

اشکالات يسوقها الملحدون: اشکالاتی که خدا نابوران می تراشند

الرحيم المطلق لماذا يعذب بالنار؟!: خدای رحيم مطلق، چرا با آتش عذاب می کند؟

قبل كل شيء يجب الالتفات إلى أن المالك الحقيقي لا يمكن أن يكون ظالماً عندما يتصرف في ملكه وممتلكاته، وبالتالي فالعذاب أو نار جهنم لا تتعارض مع مفهوم العدل. نعم يمكن الإشكال - بسبب فهم خاطئ لمعنى العذاب والنار - على أنها تتعارض مع مفهوم الرحمة، أو الإشكال بأن الأمر عبثي أو عبارة عن لعب؛ حيث لا رحمة ولا حكمة في أن يقوم الله بخلقهم ثم يعذبهم، فكان الأولى به أن لا يخلقهم من البداية.

پیش از هر چیز باید به این نکته توجه داشت که امکان ندارد مالک حقیقی به سبب تصرف در ملک و دارایی های خویش، ظالم شمرده شود؛ و در نتیجه عذاب یا آتش جهنم هیچ تعارضی با مفهوم عدل ندارد. بله، ممکن است به سبب فهم غلط از معنای عذاب یا آتش، کسی اشکال بگیرد که این امر با رحمت خداوند تعارض دارد، یا اشکال بگیرد که این امر، پوچ و بی فایده و نوعی بازی است، چون هیچ حکمت و رحمتی در این نیست که خداوند نخست بندگان را بیافریند و سپس آن ها را عذاب دهد؛ پس مقتضای حکمت و رحمتش این بود که اساساً آن ها را از اول نیافریند.

رد الإشكال:
پاسخ اشکال

العذاب أو نار جهنم ما هو إلا كشف الحقائق الدنيوية لمن اختاروا هذه الحياة الدنيا وتعلقوا بها، فالأمر لا يتعدى إعطاء شخص ما أراد هو لنفسه من بقاء وخلود في هذه الحياة الدنيا، ولكن مع كشف حقيقة اختياره له، وبالتالي فهو عدل ورحمة وإحسان، فهو اختار الحياة الدنيا وأعطاه الله ما أراد، فأين الظلم أو القسوة في هذا؟!

عذاب یا آتش جهنم، چیزی جز پرده برداری از حقایق دنیوی برای کسانی که این زندگی دنیا را انتخاب کرده و دل بسته آن شدند، نیست. پس این امر (عذاب و جهنم) چیزی فراتر از این نیست که به شخص همان چیزی را که برای خودش خواسته (ماندن و جاودانگی در این زندگی دنیا) اعطا کنیم، ولی با پرده برداشتن از حقیقت انتخابش؛ در نتیجه این همان عدل و رحمت و احسان است، چون او زندگی دنیا را اختیار کرد و خداوند نیز آن چه که خواسته و اختیار کرده را به او اعطا کرد. کجای این کار ظلم یا قساوت در حق کسی است؟

قال تعالى:

(لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ) [الأنبياء: 13].
خدای متعال فرمود:

«فرار نکنید و به ناز و تنعم و خانه‌های خویش بازگردید تا بازخواست

گردید» [49].

(يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) [العنكبوت: 54].

«از تو طلب شتاب در عذاب می‌کنند، در حالی که جهنم هم‌اکنون به کافران

احاطه دارد» [50].

[فَلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَن لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ] ([51]).

«بگو آیا شما را از کسانی که کیفرشان نزد خدا بدتر است، خبر دهم؟ کسانی هستند که خدا لعنت‌شان کرده و بر آنان خشم گرفته و برخی از آنان را به صورت بوزینه و خوک درآورده و طاغوت را پرستیدند؛ ایشان هستند که جایگاه و منزلت‌شان بدتر و از راه راست گمراه‌ترند» ([52]).

هذه هي الحقيقة، الله أعطى كل إنسان المفتاح الرئيس الذي يفتح كل الأبواب والذي يثبت إنسانيته، فيمكنه أن يفتح الأبواب واحداً بعد الآخر لينتقل من نور إلى نور أعظم منه حتى يصل إلى مواجهة النور الذي لا ظلمة فيه، ويمكنه أيضاً بكل بساطة أن يلقي المفتاح إلى الأرض ويعود إلى حيوانيته وبهيمنته والتي بها يمسي يساوي القرد كما في النص القرآني (وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ) !

این همان حقیقت است؛ خداوند به هر انسانی شاه‌کلیدی عطا کرده که همه درها را باز و انسانیتش را ثابت می‌کند؛ لذا با همین شاه‌کلید می‌تواند همه درها را یکی پس از دیگری باز کند تا از نوری به نوری عظیم‌تر منتقل شود تا به مواجهه با نور مطلق که هیچ ظلمتی در آن نیست برسد؛ و همچنین می‌تواند به‌آسانی همان کلید را به زمین بیندازد و به حیوانیت خود برگردد و به چیزی برگردد که همسان میمون و بوزینه شود، همچنان که در آیه قرآن تصریح شده: (وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ)

لا ظلم في ساحة الله، فالنار هي الدنيا لمن اختاروها وطلبوا الخلود فيها، فقط سيكشف الغطاء عنهم ليجدوها مشتتة بأعمالهم وظلمهم وفسادهم، وملاؤها عقارب حسدهم ووحوش أفكارهم وجرائمهم وحقائقهم الحيوانية البهيمية التي ستظهر لهم جلية فيعذب بعضهم بعضاً بتلك الحقائق الخبيثة عندما يكشف الغطاء. لا ظلم في ساحة الله، من طلب الخلود الدنيوي سيعطى أمنيته ويبقى حيث أراد، فقط سيكشف عنه الغطاء ليرى الحقائق كما هي (لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ) ([53]).

هیچ ظلمی در ساحت خداوند نیست؛ پس آتش، همان دنیایی است که انتخابش کردند و طالب ماندن در آن شدند. فقط به زودی پرده از چشمشان برداشته می شود تا حقیقت آن را ببینند، که با اعمال و ظلم و فسادشان روشن و گداخته شده است؛ و عقرب های حسدشان و اندیشه های وحشی و جرائم و حقایق حیوانی بهیمانگی شان، آن را پر کرده است که به روشنی برایشان آشکار می شود، و زمانی که پرده کنار رود برخی از آنان به واسطه برخی دیگر و به واسطه این حقایق خبیث، مورد عذاب قرار می گیرند. ظلم و ستمی در ساحت خداوند راه ندارد؛ هر که طالب ماندن در دنیا شود به زودی به آرزویش می رسد و همان جا که دوست دارد می ماند؛ فقط پرده از جلوی چشمانش برداشته می شود تا حقایق را آن گونه که هستند، ببیند:

«فرار نکنید و به ناز و تنعم و خانه های خویش بازگردید تا بازخواست

گردید» ([54]).

الله عادل في كل شيء، بل هو محسن وكریم إلى درجة لا يمكننا أن نفهمها وليس عادلاً فقط، لهذا فهو لا يؤذي أحداً بل أشد عقوبته هي أن يعطي الإنسان اختياره الذي عادة يكون فيه هلاكه الأبدی، لهذا فمعنى قوله تعالى: (وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ) ([55])، وقوله تعالى: (قُلْ هَلْ أَنْبَأَكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مَثْوِيَّةً عِنْدَ اللَّهِ مِنْ لَعْنَةِ اللَّهِ وَغَضَبِ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَاناً وَأَضَلُّ عَنِ السَّبِيلِ) ([56])، وقوله تعالى: (فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ) ([57]):

خداوند در همه چیز عادل است؛ بلکه او اهل احسان و کرامت است تا حدی که نمی توانیم کرامت و احسانش را بفهمیم و این گونه نیست که فقط عادل باشد. برای همین او هیچ کس را آزار و عذاب نمی دهد، بلکه شدیدترین عقوبتش این است که اختیار و انتخاب خود انسان را به او بدهد، که البته معمولاً هلاکت ابدی

انسان در همان است. بنابراین، معنای آیه: (وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ) ([58]) و همچنین فرموده خداوند: (قُلْ هَلْ أَنْبَأُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَاناً وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ) ([59]) و همچنین (فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ) ([60])

أي أنهم ألقوا المفاتيح من أيديهم وخسروا الروح الإنسانية التي بثها الله في أبيهم آدم (عليه السلام) وحثهم على تحصيلها، ولم تبق لهم إلا الروح الحيوانية، فعادوا إلى أصولهم حيوانات وبهائم لا يكادون يفقهون قولاً ([61]).

یعنی این که آن‌ها خودشان شاه‌کلیدها را از دست‌شان انداختند و روح انسانی خود را که خداوند در پدرشان آدم (ع) دمیده و آن‌ها را تشویق به تحصیل آن کرده بود به زمین انداختند و چیزی برایشان جز روح حیوانی باقی نماند؛ پس به همان اصل طبیعی خودشان، یعنی حیوانات و بهائمی که هرگز هیچ سخنی را نمی‌فهمند، برگشتند. ([62])

وهنا ربما يطرح إشكال مفاده: إن هذا الإنسان يجهل حقيقة اختياره، وبالتالي فهو تعرض لعملية خداع فهو لا يعرف أن هناك حقيقة مخفية خلف الصور التي يراها في هذه الحياة الدنيا، ولا يعلم أن هذه الحقائق بشعة وأن العيش فيها مع رؤيتها والإحساس بها تمثل عذاباً عظيماً لا يحتمل، فهو لو كان يعلم بهذه النتيجة لما أقدم على هذا الاختيار.

و چه بسا در این جا اشکالی به این شرح مطرح شود: این انسان نسبت به حقیقت انتخابش جاهل است و در نتیجه در معرض فریب قرار می‌گیرد، یعنی نمی‌داند که حقیقتی پنهان، پشت این صورت ظاهری که انسان در دنیا می‌بیند وجود دارد و نمی‌داند که این حقایق بسیار زشت‌اند و زندگی در آن همراه با دیدن و

احساس آن‌ها به صورت عذابی بزرگ خواهد بود که قابل تحمل نیست. لذا اگر این نتیجه را می‌دانست، هرگز چنین انتخابی نمی‌کرد.

وهذا الإشكال مبني على أساس أن الإنسان ليس لديه أي علم بنتائج اختياره، ولهذا فهو غير صحيح، نعم، لو كان الله لم يخبره بحقيقة اختياره ربما يكون للإشكال وجه، ولكنه أخبره وحذره.

این اشکال، مبتنی بر این پایه است که انسان هیچ علمی به نتیجه انتخاب و اختیارش ندارد؛ به همین دلیل این اشکال درستی نیست. بلکه اگر خداوند او را به حقیقت انتخاب و اختیارش خبر نداده بود، شاید این اشکال وارد می‌شد، اما خداوند او را خبر و هشدار داده بود.

[1]. قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه 13.

[50]. قرآن کریم، سوره عنکبوت، آیه 54.

[51]. القرآن الکریم - سورة المائدة - الآية: 60.

[52]. قرآن کریم، سوره مائده، آیه 60.

[53]. القرآن الکریم - سورة الأنبياء - الآية: 13.

[54]. قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه 13.

[55]. القرآن الکریم - سورة البقرة - الآية: 65.

[56]. القرآن الکریم - سورة المائدة - الآية: 60.

[57]. القرآن الکریم - سورة الأعراف - الآية: 166.

[58]. قرآن کریم، سوره بقره، آیه 65.

[59]. قرآن کریم، سوره مائده، آیه 60.

[\[60\]](#). قرآن كريم، سورة اعراف، آيه 166.

[\[61\]](#). وهم الإلحاد: ص ١٤٢.

[\[62\]](#). وهم الإلحاد، ص 142.